**باسمه تعالی**

[مسأله 20: وظیفه در موارد إقتداء در وسط نماز میّت 1](#_Toc26982710)

**موضوع**: احکام اموات/نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 12/10/1395 – یکشنبه – ج59

#### مسأله 20: وظیفه در موارد إقتداء در وسط نماز میّت

مرحوم سیّد در مسأله بیستم فرموده اگر شخصی در أثناء نماز، حاضر شود؛ می­تواند وارد نماز جماعت شود. که گفتیم این واضح است. فرعی که در ادامه مسأله است، در مورد محل تکبیر این شخص، است؛ که در کجا می­تواند تکبیر را بگوید.

مرحوم حکیم[[1]](#footnote-1) فرموده اجماع داریم که می­تواند تکبیر را بگوید و لو وقتی که امام دعاها را می­خواند؛ و لازم نیست که صبر بکند تا امام تکبیر را بگوید. و اگر اجماع نبود، یک دلیل مطلقی نداریم که اجازه بدهد تکبیر را در أثناء نماز، و زمانی که امام می­خواهد تکبیر بعد را بگوید؛ و قدر متیقّن روایات، زمانی است که امام تکبیر بگوید و این هم تکبر بگوید.

مرحوم خوئی[[2]](#footnote-2) که این اجماعات را قبول ندارد؛ در کثیری از موارد که مرحوم حکیم به اجماع اعتناء کرده است؛ سعی می­کند که نصّی پیدا بکند، تا کمتر خلاف اجماع را مطرح کرده باشد. از جمله در محل بحث فرموده ما روایت داریم شخصی که در أثناء نماز میّت، رسیده است؛ می­تواند در زمانی که امام، دعا می­خواند؛ وارد جماعت بشود. مثل صحیحه عیص بن قاسم: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ الرَّجُلِ يُدْرِكُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ تَكْبِيرَةً قَالَ يُتِمُّ مَا بَقِيَ».[[3]](#footnote-3) سند مرحوم شیخ طوسی، به حسین بن سعید، تمام است؛ ایشان به حسین بن سعید، چند سند دارد. فرموده این روایت، دلالت دارد که لازم نیست صبر بکند؛ و می­تواند قبل از اینکه امام مشغول تکبیره چهارم است، اقتداء بکند. چون اگر این شخص که به یک تکبیر، رسیده است؛ صبر بکند تا امام تکبیر پنجم را بگوید، و بعد از آن، تکبیر بگوید؛ جماعت را درک نمی­کند؛ چون با تکبیر پنجم امام، نماز تمام می­شود. لذا باید هنوز امام وارد آن تکبیره نشده است، وارد نماز بشود.

و لکن این حرف، نادرست است؛ ظاهر این روایت، که فرموده (عن الرجل یدرک من الصلاة)، این است که مکلّف، یک تکبیر را درک می­کند؛ قدر متیقّن این روایت، آنجائی است که هیچ مقدار از دعا را درک نمی­کند. اما اینکه ایشان فرموده اگر بنا باشد، بایستد تا امام (الله اکبر) را بگوید؛ و بعد مأموم (الله اکبر) بگوید، جماعت منعقد نمی­شود؛ می­گوئیم جماعت منعقد می­شود. أوّلاً: یک فرضش، تقارن است؛ همین که (الله) امام که تمام شد، او شروع به تکبیر بکند، که در این صورت،یک مقدار از تکبیر را مقارن امام است، و جماعت را درک کرده است. ثانیاً: بلکه اصلاً اگر (الله اکبر) امام تمام شود، وبعد از آن، الله اکبر بگوید، جماعت منعقد است. درست است امام با (الله اکبر) خارج می­شود، ولی او نسبت به آن (الله اکبر) از امام تبعیّت کرده­ است. درست است که امام با (الله اکبر) آخر، فارغ می­شود؛ ولی چون این شخص، بالتبعیّه (الله اکبر) گفته است؛ تکبیر امام را درک کرده است؛ منتهی امام با آن تکبیر، از نماز خارج می­شود؛ و او داخل می­شود.

اما اصل مسأله، ما اصل حرفمان این است اینکه این بحث را مطرح کرده­اند، ما وجه آن را نفهمیدیم. اینکه باید مدخلش کجا باشد، اصلاً جای بحث ندارد؛ هر جا می­تواند وارد بشود. امام در حال دعا است، او داخل می­شود و شهادتین را می­گوید. یا آخر دعا است و نتوانست شهادتین را بیان بکند، اینجا بخاطر تبعیّت می­گوئیم أقوی این است که لازم نیست شهادتین را بگوید؛ بلکه در تکبیر دوم، از اما تبعیّت می­کند؛ مثل جماعت یومیّه. هر جا رسید بگوید الله اکبر، و به وظیفه خود شروع بکند، اگر مهلت داشت، آنچه وظیفه خودش هست را تمام بکند، و إلّا از امام تبعیّت می­کند.

مرحوم سیّد نمی­خواهد بگوید مدخلش زمانی است که او تکبیر می­گوید؛ اینکه مرحوم سیّد فرموده (فیکبّر بعد تکبیر الإمام) منظور این است که مثلاً بعد از تکبیر دوم، این تکبیر می­گوید؛ حال امام در حال دعا باشد، یا بلا فاصله بعد از تکبیر باشد. این عبارت، در صدد این نیست که بگوید صبر بکند تا امام تکبیر بگوید، و بعد تکبیر بگوید. فقط کیفیّت إقتداء در جماعت را بیان می­کند.

مرحوم سیّد فرموده و این را أوّل نماز خود قرار بدهد. (و يجعله أول صلاته و أول تكبيراته فيأتي بعده بالشهادتين و هكذا على الترتيب بعد كل تكبير من الإمام يكبر و يأتي بوظيفته من الدعاء). این فرمایش مرحوم سیّد، علی القاعده است؛ اینکه اول قرار می­دهد، چون تکلیف او، این پنج تا تکبیر است، و آنها را نیاورده است، لذا باید آنها را بیاورد.

در اینجا یک روایتی هست، که به ذهن می­زند لازم نیست که این را تکبیر أوّل قرار بدهد؛ و آن موثقه اسحاق بن عمار است. «وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (علیهما السلام) أَنَّ عَلِيّاً (علیه السلام) كَانَ يَقُولُ لَا يُقْضَى مَا سَبَقَ مِنْ تَكْبِيرِ الْجَنَائِزِ».[[4]](#footnote-4) ممکن است کسی بگوید به مقتضای این روایت، لازم نیست که اول تکبیراتِ خودش قرار بدهد؛ بلکه اگر امام در تکبیر دوم است، این شخص هم وظیفه بعد از تکبیر دوم را انجام بدهد.

ما یک احتمال می­دهیم که در جماعت نماز میّت، تکمیل و ادامه دادن، لازم نباشد.

اینکه در روایات فرموده که مابقی را بخواند، ممکن است کسی بگوید آن روایات، با این روایت تعارض دارد؛ که مرحوم خوئی این تعارض را مطرح کرده است. اگر نتوانستیم این تعارض را حلّ بکنیم، می­گوئیم این روایت چون موافق عامه است، آن را رها می­کنیم.

موثقه از نظر مقتضِی، تمام است؛ حال ببینیم مانع دارد یا مانع ندارد. (توضیح استاد در ادامه، خواهد آمد)

مرحوم سیّد در ادامه فرموده است بعد از اینکه امام از نماز خود فارغ شد، این شخص، بقیّه نماز را بیاورد. (و إذا فرغ الإمام يأتي بالبقية فرادى و إن كان مخففا) اینکه بقیّه را باید بیاورد، بخاطر روایاتی است که فرموده بقیّه را بیاورد. یکی از آن روایات، همان صحیحه عیص بن قاسم است، که فرموده (یتمّ ما بقی).

و روایت دیگر، صحیحه حلبی است. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا أَدْرَكَ الرَّجُلُ التَّكْبِيرَةَ وَ التَّكْبِيرَتَيْنِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ فَلْيَقْضِ مَا بَقِيَ مُتَتَابِعاً».[[5]](#footnote-5) در بعض روایات، متتابعاً دارد، و در بعض دیگر، مخفّفةً دارد.

گفته­اند این روایات، معارض دارد؛ که معارضش روایت موثقه اسحاق بن عمار است.

مرحوم خوئی،[[6]](#footnote-6) اول یک جمع دلالی را پیشنهاد کرده است، فرموده یقضی، ظهور در وجوب است؛ و لا یقضی نصّ در عدم وجوب است؛ و به کمک این نصّ، آن ظهور را بر استحباب حمل می­کنیم. بعد فرموده اگر کسی این جمع را انکار کرد (که ما هم انکار داریم، چون این جمع عرفی نیست؛ این نصّ و ظاهری که در اصول بحث کرده­اند، قواعد عامه نیستند؛ و باید موردی حساب کرد، و در اینجا لسان روایات با هم تنافی دارند، یکی (فیقضی) دارد و یکی (لا یقضی) دارد)، تعارض دارند و روایت اسحاق بن عمار، چون موافق عامه است (آنها ادامه دادن را لازم نمی­دانند) و نتیجه کلام مرحوم سیّد می­شود که فرموده بقیّه را بخواند

و لکن به ذهن ما یک جمع دیگری رسیده است؛ ما ادّعایمان این است که روایت اسحاق بن عمار با روایات که می­گوید (یقضی)، با هم تنافی ندارند؛ روایت اسحاق می­گوید بعد از اینکه وارد نماز شدید، لازم نیست که تکبیرات سابق را بخوانید، بلکه بعد از إقتداء، مثل امام عمل بکن؛ (لا یقضی ما سبق من تکبیرة الجنازة)، و این روایت عمار، نسبت به ماسبق، صحبت می­کند؛ و آن روایات که فرموده تکبیرات را بخوان، در مورد تکبیرات بعدی است. ما فکر کردیم و این احتمال را در ذهنمان دادیم؛ و بعد دیدیم مرحوم صاحب جواهر،[[7]](#footnote-7) همین احتمال را از مرحوم کاشف اللثام، نقل کرده است. عبارت (لا یقضی ما سبق) بر کسی که ادامه می­دهد، صدق نمی­کند؛ بلکه بر او (إتیان ما بقی) صدق می­کند.

در نتیجه آن حرفی که آنجا گفتیم، نادرست است؛ کسی که در تکبیر دوم و سوم و چهارم، رسید؛ باید تبعیّت بکند، به مقتضای جماعت؛ و باید ما بقی را بخواند به مقضای همین روایاتی که فرموده یقضی ما یأتی.

به حکم این روایات کثیره، باید ما بقی را بیاورد؛ آیا فقط تکبیرات را بیاورد؛ یا تکبیرات و أدعیّه را بیاورد؟ مرحوم سیّد، از روایات استظهار کرده که تکبیرات را با أدعیّه بیاورد. درست است که در روایت زید شحّام[[8]](#footnote-8) امر کرده که تکبیرات را بیاورد، ولی در اصطلاح روایات که می­گوید نماز میّت پنج تکبیر دارد، یعنی تکبیر با لواحقش، و این روایات هم که می­گوید بقیّه تکبیرات را بگوید، یعنی تکبیر را با لواحقش، بگوید.

و لکن به ذهن می­زند که در صحیحه حلبی که فرموده (فلیقض ما بقی متتابعا)، تتابع به این است که دعاهای وسط را نخواند. در تنقیح[[9]](#footnote-9) هم فرموده که از عنوان (متتابع) به ذهن می­زند که أدعیّه، ساقط باشند. و مساعد اعتبار هم همین است نماز امام که تمام شد، فرصت نمی­دهند تا ما أدعیّه را بخوانیم.

از صحیحه علی بن جعفر، هم همین مطلب استفاده می­شود. «عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُدْرِكُ تَكْبِيرَةً أَوْ ثِنْتَيْنِ عَلَى مَيِّتٍ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُتِمُّ مَا بَقِيَ مِنْ تَكْبِيرِهِ وَ يُبَادِرُهُ بِرَفْعِهِ وَ يُخَفِّفُ».[[10]](#footnote-10) اینکه فرموده عجله و مبادرت بکند، عجله­اش به همین است که دعاها را قطع بکند؛ و إلّا تکبیر، که تخفیف ندارد.

مرحوم سیّد فرموده اگر امام فراغ شد، بقیه را بیاورد؛ گرچه آنی که می­آورد، به کمترینش إکتفاء بکند. (و إذا فرغ الإمام يأتي بالبقية فرادى و إن كان مخففا). ظاهر کلام مرحوم سیّد، این است که ایشان تخفیف را به خود دعاها زده است. در روایات خواهیم خواند که مخففةً، یعنی در خود دعای واجب هم تخفیف شود. نه اینکه فقط تکبیرات را بیاورد. که ما می­گوئیم اینکه اصل دعا به نحو مخفّف، واجب باشد؛ دلیل ندارد.

و اگر مهلتش ندادند، می­گوید بقیّه نماز را بدون دعا بیاورد. (و إن لم يمهلوه أتى ببقية التكبيرات ولاء من غير دعاء). که از این عبارت، معلوم می­شود که مراد ایشان در قبل، این است که با دعا آورده شود؛ منتهی به صورت مخفف؛ ولی در اینجا (من غیر دعاء) فرموده که تتابع در تکبیرات را حفظ بکند؛ که این را، بخاطر روایات متتابعا آورده است؛ آنهم در صورتی که مهلتش ندهند.

و جایز است وقتی که جنازه را برداشتند، همین طور نماز را ادامه بدهد؛ البته با حفظ شرایط. (و يجوز إتمامها خلف الجنازة إن أمكن الاستقبال و سائر الشرائط).‌

مرحوم خوئی[[11]](#footnote-11) فرموده این فرمایش مرحوم سیّد، هیچ دلیلی ندارد؛ ممکن است که این را بخاطر دو روایت، فرموده باشد، که آن دو روایت، هیچ دلالتی ندارند. یکی روایت عمرو بن شمر است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ فَاتَتْنِي تَكْبِيرَةٌ أَوْ أَكْثَرُ قَالَ تَقْضِي مَا فَاتَكَ قُلْتُ أَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ قَالَ بَلَى وَ أَنْتَ تَتْبَعُ الْجَنَازَةَ الْحَدِيثَ».[[12]](#footnote-12)

و دیگری، روایت خالد بن مادّ قلانسی است. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍّ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الرَّجُلِ يُدْرِكُ مَعَ الْإِمَامَ فِي الْجِنَازَةِ تَكْبِيرَةً أَوْ تَكْبِيرَتَيْنِ فَقَالَ يُتِمُّ التَّكْبِيرَ وَ هُوَ يَمْشِي مَعَهَا فَإِذَا لَمْ يُدْرِكِ التَّكْبِيرَ كَبَّرَ عِنْدَ الْقَبْرِ فَإِنْ كَانَ أَدْرَكَهُمْ وَ قَدْ دُفِنَ كَبَّرَ عَلَى الْقَبْرِ».[[13]](#footnote-13) منتهی چون اینها مشتمل بر مجاهیل هستند، ضعف سند دارند؛ و باید بنا بر تسامح در ادلّه سنن، آن را درست کرد.

لکن به ذهن می­زند که اینها از باب غفلت از کلام مرحوم سیّد است؛ چون سیّد فرموده در صورتی که همه شرایط موجود باشد. کلام سیّد نیاز به دلیل ندارد؛ و اطلاقاتی که می­گوید بر میّت نماز بخوان، این را می­گیرد.

لا یقال: در نماز میّت، طمأنینه شرط است، پس باید نماز را در حال حرکت نخواند. فإنّه یقال: چون دلیل طمأنینه، اجماع است؛ و اجماع هم دلیل لبّی است، و باید به قدرت متیقّن آن، أخذ نمود؛ و قدر متیقّنش نمازهای یومیّه است. لذا اگر سایر شرایط موجود بود، و استقبال به هم نخورد؛ همان اطلاقات، این را می­گیرد.

1. - مستمسك العروة الوثقى؛ ج‌4، صص: 232 – 231 (بلا خلاف فيه بيننا، بل الإجماع بقسميه عليه. كذا في الجواهر. و يظهر من جملة من النصوص المفروغية عنه، ... و نحوها غيرها. و الظاهر أنه لا إشكال في جواز الدخول و لو كان الإمام في أثناء الدعاء، و لا ينتظر تكبير الامام. و ظاهر محكي الخلاف: الإجماع عليه. و هذا هو العمدة فيه، و إلا فلا إطلاق في النصوص المتقدمة يقتضي ذلك لورودها مورد حكم آخر كما لا يخفى، كما لا إطلاق في أدلة الجماعة لإجمال مفهومها). [↑](#footnote-ref-1)
2. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 222 – 221 (الثانية: في محل الدخول. هل لا بدّ من أن يصبر حتى يكبِّر الإمام فيدخل معه في الصلاة أو يجوز له الدخول فيها و الإمام مشغول بالدعاء؟ الصحيح هو الثاني. و قد يقال: إن المدرك فيه الإجماع و لا يستفاد ذلك من النصوص. و فيه: أن صحيحة العيص لا مانع من الاستدلال بها في المقام، بل هي صريحة في ذلك، قال: «سألت أبا عبد اللّه (عليه السلام) عن الرجل يدرك من الصلاة على الميِّت تكبيرة، قال (عليه السلام): يتم ما بقي». لدلالتها على جواز الدخول في الجماعة فيما إذا أدرك الإمام بعد التكبيرة الرابعة و قبل الخامسة، فلو فرضنا أن دخوله في الجماعة مشروط بتكبير الإمام لم يمكنه الدخول فيها في مفروض الرواية، لأنه بعد‌ التكبيرة الخامسة لا تبقى جماعة و لا صلاة ليدخل فيها المأموم، فهي كالصريحة في جواز دخول المأموم فيها عند قراءة الإمام). [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 102، باب 17، أبواب صلاة الجنازة، ح 2. [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 103، باب 17، أبواب صلاة الجنازة، ح 6. [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 102، باب 17، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-5)
6. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 222 (و لأجل تعارضهما يرفع اليد عن ظاهر الثانية بصراحة الطائفة الأُولى و يجمع بينهما بحمل الثانية على نفي القضاء وجوباً و حمل الاولى على أنها تقضى جوازاً أو استحباباً. و أما لو ناقشنا في هذا الجمع نظراً إلى أن كلتيهما واردتان في القضاء و قد أثبتته إحداهما و نفته الأُخرى فلا يمكن الجمع بينهما بما ذكر، فلا مناص من الأخذ بالطائفة الأُولى و حمل الثانية على التقيّة لموافقتها لما ذهب إليه ابن عمر). [↑](#footnote-ref-6)
7. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌12، ص: 107 فما في‌ خبر إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله عن أبيه (عليهما السلام) «ان عليا (عليه السلام) كان يقول: لا يقضى ما سبق من تكبير الجنائز»‌ قاصر عن المعارضة من وجوه، خصوصا بعد موافقته للمحكي عن ابن عمر و جماعة من العامة، بل في كشف اللثام احتمال إرادة أنه ليس بقضاء، أو أن المقضي ما بقي لا ما سبق، قلت: لكن عن بعض النسخ ما بقي، و قد يحتمل عدم وجوب القضاء لما قلناه من جواز القطع أو صلاة الجنازة أو غير ذلك مما لا بأس به بعد ما عرفت من قصوره عن المقاومة من وجوه). [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 103 – 102، باب 17، أبواب صلاة الجنازة، ح 3. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ الصَّلَاةِ‌ عَلَى الْجَنَائِزِ إِذَا فَاتَ الرَّجُلَ مِنْهَا التَّكْبِيرَةُ أَوِ الثِّنْتَانِ أَوِ الثَّلَاثُ قَالَ يُكَبِّرُ مَا فَاتَهُ». [↑](#footnote-ref-8)
9. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 223 (مضافاً إلى قوله «متتابعاً» الظاهر فيما ذكرناه، إذ مع الأدعية لا تقع التكبيرات متتابعة). [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 104، باب 17، أبواب صلاة الجنازة، ح 7. [↑](#footnote-ref-10)
11. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 223 (الجهة الخامسة: إذا لم يتمكن المصلي من إتمام التكبيرات بعد فراغ الإمام لرفع الجنازة و عدم إمهاله، فهل له أن يقضي التكبيرات خلف الجنازة ماشياً؟ ورد في روايتين إحداهما مرسل القلانسي أن «الرجل يدرك مع الإمام في الجنازة تكبيرة أو تكبيرتين، فقال (عليه السلام): يتم التكبير و هو يمشي معها، فان لم يدرك التكبير كبّر عند القبر، فان كان أدركهم و قد دفن كبّر على القبر». و ثانيتهما رواية عمرو بن شمر و هي قريبة من الأُولى، إلّا أنهما ضعيفتان بعمرو ابن شمر و بإرسال الاولى، فلا يمكن الحكم بوجوب ذلك أو استحبابه إلّا بناء على التسامح في أدلّة السنن). [↑](#footnote-ref-11)
12. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 103، باب 17، أبواب صلاة الجنازة، ح 4. [↑](#footnote-ref-12)
13. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 103، باب 17، أبواب صلاة الجنازة، ح 5. [↑](#footnote-ref-13)